

عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری (ره)

چکیده

روح الله روحانی*

عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری(ره) عنصر محوری و مرکزی تفکر او را تشکیل می‌دهد. در این نوشتار با توجه به برخی دیدگاه‌های مطرح در باب عدالت اجتماعی تلاش شده است ضمن مراجعه به دیدگاه‌های شهید مزاری(ره) و مقایسه آن با نظریات مطرح در باب عدالت اجتماعی این مسئله در اندیشه شهید مزاری(ره) مورد بررسی قرار گیرد. با مراجعه به سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها، مکاتبات، مصاحبه‌ها و آثار بجا مانده از شهید مزاری(ره) و آنچه در باره او نگاشته شده است می‌توان نتیجه گرفت که اسلام و آموزه‌های اسلامی در تمامی ابعاد زندگی سیاسی اجتماعی و فکری او بسیار پر رنگ و برجسته است و به همین دلیل بحث عدالت اجتماعی نیز در اندیشه شهید مزاری(ره) کاملاً در چارچوب‌های اسلامی معنا پیدا می‌کند. شهید مزاری(ره) عدالت را در تمامی حوزه‌های سیاسی اجتماعی، حقوقی و اقتصادی مد نظر داشته است که در این نوشتار با توجه به محدودیت‌های زمانی و مکانی و عدم دسترسی کامل به تمامی آثار منقول و مکتوب شهید مزاری(ره) برخی از این موارد بررسی و تبیین شده است. در پایان به برخی مؤلفه‌های الزامی و پرهیزی که شهید مزاری(ره) در مسیر تحقق عدالت بر آن تاکید دارد نیز اشاره شده است.

واژگان کلیدی: شهید مزاری، عدالت اجتماعی، مؤلفه‌ها، اسلام، سیاست، قدرت، ثروت، مشارکت.

روزنه

تبدیل گفتمان عدالت اجتماعی در افغانستان به یک گفتمان مسلط نیازمند بازخوانی و باز شناخت عمیق و دقیق اندیشه‌ها و دیدگاه‌های منادیان عدالت اجتماعی در این کشور است. در افغانستان نیز مانند بسیاری از سرزمین‌های دیگر از دیر باز تاکنون افراد، گروه‌ها و جریان‌های مختلفی به طرح گفتمان عدالت پرداخته اند. طرح و پی‌گیری این مسئله همواره قربانیانی هم داشته است که شهید مزاری (ره) یکی از بزرگترین چهره‌های عدالت‌خواه در این میان است. البته ممکن است برخی با یک نگاه فروکاهشی به مبارزات و فداکاری‌های شهید مزاری(ره) و رهروان او سعی کنند او را به یک جریان خاص یا قوم و قبیله خاص محدود سازند که عمدتاً مخالفان حزبی یا جناحی او در دوره‌های گذشته چنین تلاش‌های را انجام می‌دادند.

اما واقعیت این است که شهید مزاری(ره) بدلیل طرح یک گفتمان بنیادین و فوق‌العاده مهم که نیاز اصلی و اساسی جامعه انسانی و همینطور جامعه افغانی در دیروز، امروز و فردای این کشور است هرگز نمی‌تواند محدود به یک جریان یا گروه خاص سیاسی، مذهبی، قومی، زبانی و سمتی شود. بزرگداشت‌ها و تجلیل‌های که از مقام او در داخل کشور و سراسر جهان توسط نسل‌های مختلف از مهاجران افغانی به عمل می‌آید و همینطور سخنرانی‌ها و کنفرانس‌های که در این مراسم‌ها در داخل و خارج کشور توسط دوستان و بعضاً مخالفان سیاسی

* دانش‌پژوه کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی

و جناحی او در گذشته ارائه می‌گردد کاملا گواه روشن بر این است که اکنون شهید مزاری (ره) به یک چهره فراجناحی و فراجزبی یا قومی تبدیل شده است. تاکنون ده‌ها کتاب، مقاله، ویژه‌نامه و مجموعه سوگ سروده‌های شاعران افغانی و بعضا غیر افغانی در تجلیل و تقدیر از تلاش‌های او منتشر شده است. یک نگاه اجمالی به محتوای پیام‌ها، سخنرانی‌ها، و مطالبی که در این زمره در سالهای واپسین منتشر شده است نشان می‌دهد که ایده‌های شهید مزاری (ره) برای همگان راهگشا و مهم است و دقیقا به همین دلیل همگان از او تجلیل می‌کنند.

نگارنده بر این باور است که نسل دانشجو، طلبه، فرهیخته و آگاه کنونی فارغ از جناح بازی‌های سیاسی و حزبی دیروز، اکنون می‌توانند با یک نگاه منتقدانه و منصفانه به گذشته پل‌های به سمت فردای بهتر بزنند که در این میان بررسی اندیشه‌های رهبران و چهره‌های مبارز اندیشمند و عدالت خواه می‌تواند راهگشا باشد. به همین دلیل بررسی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های شهید مزاری (ره) به عنوان یکی از منادیان و بنیانگذاران راستین عدالت اجتماعی در کشور اهمیت فوق‌العاده‌ی می‌یابد که در این نوشتار سعی خواهد شد به برخی از نکات کلیدی و مهم مبحث عدالت اجتماعی در دیدگاه شهید مزاری (ره) بطور مختصر و در حد حوصله و توان نویسنده و این نوشتار پرداخته شود. طبیعی است که پردازش کامل این بحث و بررسی تفصیلی آن مجال بیشتری می‌طلبد که امیدواریم دیگران با توان و فرصت بهتر و بیشتر به این مسائل پردازند.

واقعیت این است که هر آنچه را مزاری در دوران حیات خویش شعار می‌داد و فریاد می‌زد امروز نیز باید فریاد شود. شواهد و قرائن فراوان و آشکاری از یک تبعیض زیرکانه و مهندسی شده علیه بخش‌های از جامعه افغانی در دوران کنونی پرده بر می‌دارد. وجود همین حقایق پیدا و نهان است که اهمیت طرح اندیشه‌های شهید مزاری بزرگ را دوچندان می‌نماید. به نظر می‌رسد از آنجای که ما تا تحقق اولین گام‌های عدالت اجتماعی در کشور مان فاصله بسیار داریم و همینطور طرح اینگونه مسائل یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. بایسته است نسل کنونی با عبور از دوره‌های که تعلق به آن ندارند با یک نگاه تازه و ژرف جدید به مسائل کشور پردازند که این نگاه نو مستلزم نقد و بررسی‌های منصفانه از گذشته و اکنون نیز هست. شعار عدالت و برابری در جامعه ما که توسط شهید مزاری (ره)، رهروان، همفکران و همسنگران او طرح شد یکی از مهم‌ترین مسائل و راهگشا ترین مبحث در زمانه او و اکنون است. روش‌های هم که او سعی به بکارگیری آن داشت و نهایت تلاش‌اش بر این بود که در یک بستر آرام و بدور از خشونت تا آنجا که ناگذیر نباشد این مهم را تحقق بخشد حقیقتا قابل ارج نهادن است. همینطور دست آوردهای که مبارزات و مجاهدت‌های شهید مزاری در دوران اشغال و تجاوز ارتش سرخ و شهادت آن بزرگ برای جامعه افغانی و مردم ما داشت بی نهایت ارزشمند است.

۱. بیان و اهمیت مسئله

مسئله اصلی در این نوشتار پی‌گیری بحث عدالت اجتماعی و چند و چون آن در اندیشه شهید مزاری (ره) است. ضرورت و اهمیت پی‌گیری و طرح این مسائل تا بدانجا است که می‌توان گفت به فراموشی سپردن و نادیده گرفتن آن می‌تواند به فجایعی از جنس جنگ‌های ویرانگر و خانمان برانداز سی‌ساله در افغانستان منجر شود. فجایعی که در اثر آن از شهرها و روستاهای افغانستان جز تل از خاک و خاکستر چیزی برجای نماند و ده‌ها هزار انسان بی‌گناه و مظلوم افغانی در سینه‌های گورستان‌ها و زیر آوارها برای همیشه مدفون شدند. سیل مهاجرت‌ها و آوارگی‌های مردم شروع شد و اینک یک لحظه زیستن در این سرزمین به دست نیافتنی‌ترین رؤیا و آرزوی خیل عظیم از مهاجران تبدیل شده است. قبل از حمله شوروی به افغانستان آمارها کل جمعیت افغانستان را حدود پانزده میلیون اعلام می‌کرد که از این میان بیش از پنج میلیون نفر یعنی بیش از یک سوم جمعیت افغانستان کشته و مجروح، آواره و بی‌خانمان و یتیم و بی‌سرپرست شدند. بعد از سی سال جنگ از کابل و دیگر شهرها و روستاهای افغانستان جز تل از خاک و خاکستر و گورستان‌های وسیع و عظیم چیزی برجای نماند. اگر نبود زیاده‌خواهی و عدالت‌ستیزی‌های آنانی که دهه‌ها و صدهای واپسین قدرت را در اختیار گرفتند هیچگاهی مردم مظلوم افغانستان چنین روزهای سیاهی را تجربه نمی‌کردند و مزاری بزرگ و همراهان اش آنگونه مظلومانه به شهادت نمی‌رسیدند و پس از آن نیز مصیبت‌های که سراغ مردم ما آمد هرگز تکرار نمی‌شد. بنا بر این اهمیت این بحث کاملاً روشن است. بحث از عدالت در واقع پرداختن به حیاتی‌ترین مسئله انسان و زندگی اجتماعی و دینی سیاسی اوست.

۲. تعریف عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی را به گونه‌های مختلف تعریف کرده‌اند. یکی از تعریف‌ها این است که عدالت اجتماعی عبارت است از احترام گذاشتن و رعایت مصالح عمومی و یا شناخت حقوق طبیعی و قراردادی که جامعه برای تمام افراد قائل است؛ مانند تقسیم کار و دادن مزد به کارگران، مطابق با کارایی آنان و افزودن خدمات و تأمین نیازهای اجتماعی که افراد برای حفظ بقای نسل خود و تسهیل در پیشرفت کار خود و رسیدن به سعادت خود، حق دارند آن‌ها را بدست آورند. (صلیبا، بی‌تا: ۴۶۱)

در تعریف دیگر نیز آمده است عدالت اجتماعی یعنی این که قدر و منزلت هرکسی را شناختن و به گونه مناسب با او رفتار کردن. هر جامعه‌ای که بتواند زمینه مساعدی را برای تحقق محیط مسالمت آمیز و صمیمی به وجود آورد که مردم آن، به اهداف انسانی و تأمین نیازهای زندگی، امنیت و بهداشت برسند و به حقوق از دست رفته خود دست یابند و احترام و حیثیت انسانی آنها با اعتلای فرهنگ و حسن رفتار و معاشرت با دیگران در پرتو قوانین پذیرفته شده آنها تحقق یابد و در امنیت کامل کسی به کسی آزاری نرساند عدالت اجتماعی به

خوبی تفسیر و بکار گرفته شده است. (سیدجمال، بی تا: ۱۷۸-۱۷۷)

در یک تعریف خلاصه و کوتاه نیز چنین گفته اند که عدالت اجتماعی عبارت است از این که حق هر صاحب حقی را به او بدهند و هرکس به حق خودش که لایق و شایسته آن است برسد، نه ظلمی به او بشود و نه او به کسی ظلم کند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱، ۵۷۰) نکته کلیدی در این تعاریف این است که نظام اجتماعی باید بگونه‌ی باشد که اولاً هرکس به تناسب شایستگی خود از خیرات اجتماعی برخوردار شود و دوم اینکه فرصت های اجتماعی به تناسب لیاقت و توانمندی های افراد و بدون لحاظ روابط قومی، قبیله ای و نژادی و ... به آنان تعلق گیرد و سوم اینکه قوانین نیز در یک جامعه باید بگونه‌ی عادلانه و بدون تبعیض بر همگان اعمال گردد. همانطور که گفته آمد منظور از «عدالت اجتماعی» اجرای اصول عدالت در توزیع کالاها و منافع اجتماعی و همینطور تبیین، تنظیم و توجیه اصول حاکم بر تعیین توزیع عادلانه‌ی منافع و مسئولیت های اجتماعی (از جمله حقوق مدنی و سیاسی مانند حق رأی، حق محاکمه‌ی منصفانه و حق آزادی بیان) است. عمده ترین دیدگاه های که در این باب وجود دارد عبارت اند از نفع متقابل^۱، فرجام گرایی^۲، عرف باوری^۳، وظیفه گرایی^۴، مساوات طلبی^۵، استحقاق^۶، بی طرفی^۷، و خدا مصلحت محوری. در این نوشتار سعی خواهد شد عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری (ره) با مراجعه به سخنرانی ها، آثار مکتوب و منقول بجا مانده از او و در باره او مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

۳. زمینه های طرح گفتمان عدالت در اندیشه شهید مزاری (ره)

پرسش دیگری که باید در این نوشتار به آن پاسخ داده شود این است که پیشینه تاریخی، تجارب شهید مزاری (ره) و جامعه افغانی از عدالت و تبعیض به چه صورت است و شهید مزاری (ره) از میان کدامین نسل و در چه شرائطی ظهور کرده و علم عدالت خواهی را بر شانه می کشد. این بحث می تواند ما را به رهیافتی که شهید مزاری (ره) از عدالت اجتماعی داشته باشد نزدیک تر سازد. عدالت که یکی از مباحث مهم فلسفی، سیاسی، جامعه شناختی، دینی و تاریخی هست، در افغانستان نیز از اهمیت فوق العاده ی برخوردار است. این اهمیت زمانی روشن تر می گردد که به همان پرسشی که در قسمت قبلی طرح کردیم بپردازیم که چرا حوادث

1 .mutual advantage

2 .teleology

3 .conventionalism

4 .deontologism

5 .egalitarianism

6 .desert

7 .impartiality

تلخ و خونین چند دهه اخیر در افغانستان رخ داد و چرا همین اکنون نیز این سرزمین و ساکنان آن بهره‌ی از ثبات، امنیت، آرامش و آسایش ندارند. چرا همچنان ملیون‌ها انسان افغانی در جهان مهاجراند و روزانه تعداد زیاد از آنان در مسیرهای مهاجرت به اروپا و استرالیا و سایر کشورهای جهان برای یافتن تکه‌ی خاکی برای زیستن و آرمیدن جانهای خود را به فجیع‌ترین شکل‌های ممکن از دست می‌دهند بی آنکه به نان و نوای برسند. به لحاظ تاریخی باید گفت که تاریخ افغانستان معاصر و زمامداران این کشور بویژه در مقایسه با سرگذشت برخی از اقوام و قبایل خاص در این کشور در چند صدی اخیر بسیار غم‌انگیز و جانکاه است. در اینجا به ذکر چند جمله از بیهقی زمان مورخ برجسته و ارجمند وطن علامه فیض محمد کاتب اشاره می‌کنم که در واقع روشن می‌سازد بستر شکل‌گیری افکار و اندیشه‌های شهید مزاری (ره) و افراد مانند او چگونه بوده است. زیرا گذشته به مثابه پراژیکتوری می‌ماند که از پشت سر آینده را در برابر دیدگان انسان پراجکت می‌کند یعنی انسان در آینده زیست می‌کند اما آینده‌ی که گذشته آنرا می‌سازد. بنا براین تجربه‌های تاریخی مزاری و مردم اش در درک درست اندیشه‌ها و دریافتهای او از بحث عدالت اجتماعی بسیار مهم است.

علامه فیض محمد کاتب هزاره باخون دل می‌نویسد شصت و دو درصد از کل جمعیت هزاره‌ها و شیعیان افغانستان در زمان حاکمیت عبدالرحمن خان در افغانستان قتل عام شدند، فرزندان شان به کنیزی و غلامی گرفته شد و سرزمین‌های شان بزور سر نیزه غصب گردید. پس از این قتل عام‌ها و فجایعی که در افغانستان رخ می‌دهد کاتب احوالات این مردم را در یکی از آثار ارزشمنداش که به قلم خود او نگاشته شده است به صورت بسیار گذرا و در عین حال مستند چنین توضیح می‌دهد. او می‌نویسد: «این قوم (هزاره‌ها بازمانده از قتل عام‌ها و غارت‌ها) ... فعلا چه در مناطق خود، چه در سایر شهرها و ولایات، از جور و ستم حکومت و نهب و غارت افغانان بادیه‌نشین بیلاق‌گزين، افزون‌ستانی و بی‌رحمی اربابان و کدخدایان، ترک منزل و مسکن نموده، روز ذلت و مغلوبیت به بیچارگی بسر می‌برند. «ششصد و پنجاه هزار خانه و دومیلیون و دوصد و پنجاه هزار» نفر همه شیعه امامیه اثنا عشریه، بوده بجز قلیلی از هزاره شیخ علی و هزاره بهسود که اسماعیلیه و مرید و پیرو اقاخان محلاتی، مقیم بمبئی و معروف به غالی‌اند؛ دیگران همه پایبند و محب جان نثار ائمه طاهرین (ع) و شجاع، جنگجو، میهمان نواز و سخاوتمندان.» (کاتب، ۱۳۷۲: ۱۴۰)

کاتب در ادامه از مهاجرت‌های سیل‌آسای این مردم از جور حاکمان ستمگر آن دوران خبر می‌دهد و از طول و عرض جغرافیایی سرزمین‌های وسیع مردم هزاره خبر می‌دهد که اکنون بخش‌های اندک از آن در اختیار این مردم است. او می‌نویسد: «این مردم از مرارت فشار حکومت و ... روی فرار بسوی ایران و خراسان دارند. سرزمین‌های شان در افغانستان هر یک از طول و عرض دوصد و پنجاه میل و مشتمل به گرم سیر و سرد سیر و جبال سرسبز که منابع انهار (رودخانه‌های) بلخ، کابل، پنجشیر، لوگر، ارغنداب قندهار، هیرمند و نهر

هرات است. [این سرزمین ها] ... در مرکز افغانستان موقعیت دارد که از طرف غرب به دولت یار و غور و هرات؛ از جانب شرق به کابل و غزنین، اقوام اندر، ترکی، علی خیل، طوخی، هوتک و غلزایی؛ از سوی شمال به بلخ و نواحی آن و بعض محلات قطعن؛ از جهت جنوب به قندهار و توابع متصل به مضافات هرات [متهی می شود] که از چهار جانب محدود به مردمانی که همه خونخوار ایشان اند محصوراند.» (همان، ۱۴۱)

کاتب در بخش های دیگر کتاب از قتل عام ها و فجایعی که در افغانستان قرن نوزده و بیست رخ داده است می نویسد «طوایف هزاره دوازده فرقه بزرگانند که اکنون به جز اندکی از دایزنگی، دایکندی، دای میرداد، بهسود، جاغوری و معدودی از فرقه های ساده سویکه به جامانده دچار ذلت و زحمت اند و روی رفتن به ایران دارند. بقیه که مزارع و مراتع و قلعه ها و منازل و مساکن شان را حکومت تسلیم افغانان نموده است همه در خارجه رفته به رنج و تعب امرار حیات می کنند.» (همان، ۱۴۲)

آوردن این چند فراز تاریخی از آنچه در افغانستان در سده های واپسین رخ داده است ما را به فضای سیاسی اجتماعی که افغانستان در این دوران تجربه کرده و افرادی مانند شهید مزاری در چنین جامعه و فضای بدنیا آمده و رشد کرده است کاملاً نزدیک می سازد. از طرفی هم اهمیت و دلیل طرح گفتمان عدالت خواهی شهید مزاری (ره) را کاملاً روشن و مبرهن می سازد. تداوم همین سیاست زیاده خواهی ها، سرکوب، ارباب و قتل عام ها در دوره های بعدی بویژه زمان طالبان است که بحث عدالت اجتماعی در افغانستان را از جایگاه بس مهم و فوق العاده ی برخوردار می سازد.

متأسفانه باید گفت پس از این دوران سیاه و تلخ عبدالرحمانی همچنان عدالت که شعار اصلی دین مبین اسلام بوده و مردم افغانستان نیز تقریباً صد در صد مسلمان بوده وهستند تنها چیزی که از آن خبری در این ملک و دیار نبوده است همین عدالت است. هزاره ها در محور این تبعیض ها و نابرابری های اجتماعی قرار داشته اند. در دهه های هفتاد و هشتاد میلادی که جریان چپ قدرت را در افغانستان در اختیار می گیرد تازه اندکی در های مدارس و دانشگاه ها بروی بخش های مختلف جامعه افغانی باز می شود و پیش از آن خبری از اینگونه امکانات برای فرزندان این مردم نبود. اما با شکست شوروی در افغانستان و روی کار آمدن گروه های جهادی در افغانستان باز همان آش و همان کاسه می شود که این بار شهید مزاری (ره) و مردم اش پس از مجاهدت ها، مقاومت ها و جان فشانی ها علیه دشمن متجاوز در کنار سایر گروه های قومی فریاد عدالت خواهی اش را بلند می کند و دیگر نمی تواند تحمل تبعیض های نا جوانمردانه در حق مردم اش را ببیند و نظاره گر باشد.

شهید مزاری (ره) در یکی از سخنرانی هایش در این مورد می گویند: «برادر ها بعد از چهارده سال جهاد در پاکستان رفتند، دولت تشکیل داده بودند، این برای جهاد ما توهین بود. ما از برادران پاکستان این انتظار را

نداشتیم که اینطور با ما برخورد کنند. درست است امکانات بین المللی را به دلخواه شان به هر گروه دادند. ولی در باره سرنوشت یک ملت که چهارده سال تمام جهاد و فدا کاری کرده چطور می شود بگویند که بعد ما تصمیم را میگیریم؟ این توهین بود حتی برای آنهاییکه که در پاکستان دولت تشکیل دادند توهین بود. اینها عملاً اثبات کردند که فاقد شخصیت جهادی هستند. سال ۱۳۶۷ چیزی معقولی بود که روسها حضور داشتند و دولت باید در خارج تشکیل می شد. اما بعد از اینکه دولت سقوط کرد چرا ما باید در پاکستان دولت تشکیل بدهیم؟ چرا در کابل دولت تشکیل نشود؟ ما تا حالا در سر و صورت می زدیم که دولت در افغانستان تشکیل بدهیم و آن دولت وابسته نباشد، حکومت ناب اسلامی باشد و وقتی ما، در افغانستان موجودیت نداریم، این حرف بی خودیست، باید امروز از موجودیت خود در افغانستان دفاع کنیم، ما باید برای این برادران باید اثبات کنیم که ما در افغانستان هستیم و روی این مسئله بود که حزب وحدت تشکیل شد.» (www.Vahaf)

۴. شهید مزاری (ره) و رهیافت‌های گوناگون از عدالت اجتماعی

بحث «عدالت» از مباحث اصلی و بنیادین در مکتب‌های مختلف فکری، اعتقادی و سیاسی است. رو یکردها و رهیافت‌های مختلفی نسبت به این بحث و همینطور عدالت اجتماعی به عنوان زیر شاخه‌ی از بحث اصلی عدالت در حوزه‌های الهیات و فلسفه‌های اخلاق نیز مطرح است. به هر حال این بحث یکی از مباحث زنده و بروزی است که دیدگاه‌های تازه و گوناگونی می‌تواند پیرامون بحث عدالت وجود داشته باشد اما در این میان از آنجای که افغانستان سرزمین اسلامی و مسلمانان است و شهید مزاری (ره) یک روحانی و تحصیل کرده حوزه علمیه شیعی است بی هیچ تردیدی او بدنبال رهیافتی از عدالت و عدالت اجتماعی است که با چارچوب های دینی و اسلامی کاملاً در تطابق باشد.

البته در این جا یاد آوری این نکته لازم است که در اسلام بحث عدالت به معنای عام آن و بحث عدالت اجتماعی به مفهوم خاص آن همواره مورد توجه بوده است. اما اندیشمندان مسلمان با وجود اهمیت فوق العاده بحث عدالت اجتماعی آگاهانه یا ناآگاهانه، کمتر به آن پرداخته و مهم ترین مباحثی که در حوزه عدالت توسط متفکران مسلمان مطرح شده است بحث عدالت، نه در ارتباط با انسان و جوامع بشری بلکه بیشتر در ارتباط با خداوند و در وقع عدالت الهی بوده است. این در حالیست که متفکران غیر مسلمان بویژه مغرب زمین از دیرباز تا کنون در ارتباط با بحث عدالت دیدگاه‌های مختلف و ارزشمندی را مطرح نموده است. عدالت در مفهوم عام خود می‌تواند به عدالت کیفری و عدالت توزیعی یا اجتماعی تقسیم پذیر باشد که در هر دو حوزه دیدگاه های مبسوط و گوناگونی توسط متفکران یونان باستان، قرون وسطی، دوران مدرن و پسامدرن مطرح شده است. طرح و بررسی این دیدگاهها مطمئناً مجال و فرصتی می‌طلبد که در این نوشتار زمینه آن نیست.

با مراجعه به مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، بیانیه‌ها، مقالات و نوشته‌های که از شهید مزاری (ره) و یا

در باره او منتشر شده است می توان دریافت که شهید مزاری (ره) به تمامی این مباحث نظر داشته است و عنصر اصلی و مرکزی اندیشه ها و شعار های او را بحث عدالت اجتماعی تشکیل می دهد. اما همانطور که اشاره شد او بدنبال رهیافت های غیر دینی از عدالت اجتماعی نیست بلکه عدالت را در چارچوب شریعت اسلامی می پذیرد و می پسندد. او در یکی از بیانات اش می گوید: « نه حکومت های ظالم گذشته سر چشمه از اسلام گرفته بودند و نه امروز؛ بلکه اسلام را وسیله قرارداد داده بودند و مسئله نژاد را باز وسیله دیگری برای برقراری حکومت شان قرار داده بودند. امروز عین همان مسئله در افغانستان تکرار می شود و امروز می آیند و مدعی اسلامی بودن بیشتر از دیروز هستند و اینهایی که روایت را بیشتر از آنها می خوانند و خود را بعنوان رهبر نهضت اسلامی می خوانند ولی می بینیم که برای قدرت طلبی و انحصار طلبی این همه ظلم را برای مردم شان به سرمایه خود این مردم، روا میدارند. » (منشور برادری، ۱۳۷۹: ۲۰۸)

۵. شهید مزاری (ره) و رهیافت اسلامی از عدالت اجتماعی

شهید مزاری (ره) به عنوان یک عالم دینی و فرد تحصیل کرده در مراکز علمی اسلامی و شیعی در سخنرانی هایش آشکارا مواضع خود را در زمینه های مختلف از جمله در خصوص نحوه تحقق عدالت اجتماعی بیان می دارد. او همواره تاکید می دارد که مسیر تحقق عدالت اجتماعی در افغانستان باید اسلامی باشد و رهیافت های غیر اسلامی در تفکر شهید مزاری (ره) جایگاهی ندارد. این مسئله بدان جهات خیلی مهم است که امروزه بسیاراند کسانی که می خواهند دیدگاه ها و برداشت های غیر دینی شان از عدالت را در جامعه ما مطرح نموده و با ادعای پیروی از شهید مزاری (ره) و علم کردن او در صدد تبیین و تفسیر غیر از آنچه که شهید مزاری از عدالت دنبال می کرد را به او نسبت دهند. همین مسئله باعث می شود که بسیاری از کسانی که بدلیل گرایشات خاص تحمل طرح گفتمان عدالت خواهی شهید مزاری (ره) را ندارند او و همراهان اش را به همین بهانه به آنچه که نه شهید مزاری (ره) و نه هیچ یک از همراهان و رهروان او بدان باورمند بوده است متهم سازند.

البته یکی از برجستگی های شهید مزاری (ره) این است که او به معنای واقعی کلمه به یک چهره فراجناحی و قومی یا حزبی تبدیل شده است امروزه از برجسته ترین چهره های چپ در افغانستان تا رادیکال ترین چهره های مجاهدین و برخی احزاب و جریان های غیر رادیکال مذهبی نو ظهور که تا دیروز همه به نحوی از مخالفان او به شمار می آمدند اکنون بیش از دیگران مروج اندیشه ها و افکار شهید مزاری (ره) اند. اما باید دید که نقاط مشترک این عده با شهید مزاری (ره) و آرمان های او از کجا است تا به کجا. در این تردیدی نیست که در اصل عدالت خواهی و از بین بردن تبعیض های نژادی، مذهبی و زبانی در افغانستان همه آنانکه در گذشته و اکنون به نحو مورد تبعیض قرار داشته اند با اندیشه ها و شعارهای شهید مزاری (ره) همراهی می کنند. بدلیل آنکه

دیگران شاید تا دیروز جرأت طرح آشکارا و شجاعانه گفتمان عدالت خواهی را نداشته یا به هر دلیلی صلاح نمی‌دانسته‌اند، فریاد عدالت خواهی بابه مزاری این سکوت و سد را شکست و اکنون همگان به درستی و صحت شعار های مزاری باورمند شده‌اند و تجلیل‌های با شکوه از او و تکرار فریاد عدالت خواهی او از زبان نسل‌ها و چهره‌های گوناگون گواه روشن بر همین مدعا است.

اما نباید از نظر دور داشت که شهید مزاری (ره) هرگز رهیافت‌ها و برداشت‌های غیر الهی از عدالت اجتماعی را بر نمی‌تابد و در هیچ یک از سخنرانی‌ها و پیام‌هایش چنین مسائلی را طرح نمی‌کند. براساس نظریه فرجام‌گرایی، عدالت فقط با توسل به یک قدرت بیرونی قابل توجیه و تحقق است. این فرجام‌وغایت می‌تواند قدرت الهی یا قوانین طبیعی که در یونان باستان حکم قانون الهی را داشته است باشند. طرفداران این دیدگاه ابتدا رواقیون و بعد‌ها سیسرون باورمند اند که قوانین طبیعی از طریق عقل فهم می‌گردند. تبیین مادی از فرجام‌گرایی را می‌توان در «سودگرایی»^۸ جست و جو کرد. بر پایه‌ی این دیدگاه، عادلانه بودن نهادهای اجتماعی بر پایه‌ی نقشی که آنها در تأمین سعادت انسان ایفا می‌کنند، ارزیابی می‌گردد. بر اساس رویکرد غیر دینی این دیدگاه، سعادت انسان را خود انسان تعریف می‌کند، نه خدا، و اگر خداوند طرح و برنامه‌ای در خصوص سعادت انسان داشته باشد این طرح و برنامه با توجه به عقل انسان نه قابل اثبات است و نه قابل اجرا. اگر با توجه به دیدگاه‌های شهید مزاری (ره) همین دیدگاه را به تحلیل بنشینیم روشن است که مزاری توسل به قدرت الهی و نه قانون طبیعت یا دیدگاه‌های الحادی را ضامن اجرای عدالت می‌داند.

اما این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که شهید مزاری (ره) از اسلام و عدالت اجتماعی در چارچوب های اسلامی قرائت و برداشت های افراطی از نوع سلفی و طالبانی از دین و عدالت را نیز نمی‌پذیرد. در زمان حیات او زنان در شورای مرکزی حزب وحدت و نهادهای مختلف مربوط به حزب وحدت نقش و حضور فعالانه دارد که این تفاوت عظیم دیدگاه‌های او و برداشت‌های دیگر از عدالت اسلامی را می‌رساند. ولی او همه این‌ها را در چارچوب دین مبین اسلام و شریعت محمدی (ص) می‌خواهد نه بیرون از آن. او در یکی از صحبت‌هایش آشکارا از تحقق عدالت اجتماعی در چارچوب شریعت اسلامی سخن می‌گوید: «ما جهاد را آغاز کردیم تا اولاً این حکومت ملحد را از بین ببریم تجاوز روسها را سرکوب کنیم و ثانیاً یک حکومت اسلامی که منافع همه مردم ما را تأمین کرده و عدالت اجتماعی را تحقق بخشد و حقوق پایمال شده کلیه ملیت‌های مظلوم و محروم جامعه را اعاده نماید در افغانستان بوجود آوریم (فریاد عدالت، ۱۳۷۳: ۳۰) در جای دیگر می‌گوید: « مردم و کشور ما اسلامی است چهارده سال برای اسلام مبارزه کردیم و می‌خواهیم اسلام را در افغانستان پیاده کنیم. » (همان، ۲۷۹)

شهید مزاری (ره) (ره) با آگاهی تمام و تسلط بر تنگناهای که ممکن است در تحقق این مهم وجود داشته باشد راهکارهای عملی را پیشنهاد می‌کند. تغییر قوانین پیشین و ایجاد قوانین تازه بر اساس شریعت اسلامی و قوانین آن را او در پیامی که در سال ۱۳۷۱ به کنگره شهید علامه بلخی می‌دهد مطرح می‌کند: «ضرورت پاسخگویی به این نیاز عمده و اساسی ایجاب می‌کند که صاحب نظران مسائل اسلامی، متخصصین، کارشناسان حقوق اسلامی و سایر اندیشه‌گران مسایل سیاسی به توجه واقعیت انکار ناپذیر جامعه افغانستان و مقتضیات فرهنگی سیاسی و اقتصادی این سرزمین و نیز ملاحظه دقیق و همه جانبه سنت ها، آداب، علایق و پیشینه‌های تاریخی و سایر عوامل تعیین کننده در رابطه با تدوین قانون اساسی که ساختار شکلی و محتوای اعتقادی نظام اسلامی آینده را مشخص ساخته و راه را برای تشکیل یک حکومت اسلامی مستقل و متکی به اراده آزاد و آگاه مردم باز نمایند، اقدام جدی به عمل آورده و بدور از جو سازی‌های کاذب سیاسی، دستورات دیکته‌ای، مسئولیت عظیم و بزرگ شان در برابر خدا، مردم و خون‌های مطهر شهدای مقاومت را به انجام رسانند.» (منشور برادری، ۲۹۴)

۶. طرح یک پرسش و پاسخ آن

تاکید بر نقش شریعت و دین در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی توسط شهید مزاری (ره) این شبهه را در ذهن ایجاد می‌کند که در یک ساختار دموکراتیک و انتخابات آزاد ممکن است همواره یک مذهب و قرائت خاص از شریعت در جامعه مانند گذشته حاکم و مسلط گردد که نتیجه آن پایمال شدن حقوق اساسی مذهبی و زبانی یا قومی دیگران خواهد بود. به نظر می‌رسد شهید مزاری (ره) بدنبال طرح رهیافت تازه‌ی از شریعت و نظام دینی در افغانستان است. مزاری هرگز نمی‌پذیرد که شریعت در انحصار مذهب حاکم که ماهیت اقتدارگرا و تحکم آمیز داشته است قرار بگیرد تجربه تلخ حاکمیت استبداد دینی گذشته و تمامیت خواهان پیشاور، او را بر آن داشت که به قرائت تازه‌ای از ماهیت شریعت که پیش از آن بیشتر حالت تفرقه انگیز و جدا کننده بخش های جامعه افغانی از هم بخود گرفته بود ارائه دهد. او در سخنرانی‌ها، پیام‌ها و بیانیه‌های همواره با پذیرش اختلافات جزئی در مباحث فقهی و کلامی شریعت و دیانت را بستر و محملی برای آشتی، هم‌پذیری و مدارا مطرح می‌کند. او می‌گوید: «اختلاف جزئی فقهی بین تمام مذاهب وجود دارد و مذاهب چهار گانه اهل سنت مالکی، شافعی، حنبلی و حنفی در بین خود اختلاف برداشت دارند حالا مذهب جعفری نوع برداشت خود را دارند. برداشتها از متون اسلامی نزد مذاهب مختلف، گوناگون است. اختلافات جزئی فقهی باعث نمی‌شود که این گونه موجب اختلاف و نفاق شود» (فریاد عدالت، ۲۵۷).

۷. ابعاد و گستره عدالت اجتماعی در دیدگاه شهید مزاری (ره)

۷-۱. عدالت در ساختار قدرت

یکی از مهم ترین مباحثی که در باب عدالت و برقراری عدالت اجتماعی مطرح است بحث توزیع عادلانه منابع قدرت و ثروت است. براساس دیدگاه نفع متقابل در باب عدالت اجتماعی گفته می‌شود گروه‌ها و افراد مختلف در جامعه تنها در صورتی که به منافع متقابل احترام صورت بگیرد عدالت اجتماعی تحقق یابند است. در غیر این صورت، نفع هر دو جانب در معرض تهدید و خطر قرار خواهد گرفت خود حفظ منافع اقتضا می‌کند که نسبت به منافع طرف‌های دیگر چشم داشتی وجود نداشته باشد و بلکه نسبت به آن احترام گذاشته شود. از مراجعه به دیدگاه‌های شهید مزاری (ره) چنین می‌توان استنباط نمود که او این احترام متقابل و به رسمیت شناختن حقوق همه اقوام و قبایل در کشور را راه حل بحران طولانی افغانستان می‌داند. اما نکته‌ی که نباید در این باب از نظر دور داشت این است که بر اساس این تلقی از عدالت اجتماعی عدالت زمانی در جامعه تحقق خواهد یافت که همگان از توان چانه زنی‌های برابر برخوردار باشد و اگر نیستند باید تلاش نمایند این توانایی را با در اختیار گرفتن ابزار قدرت و ثروت یا تولید آن بدست آورند.

شهید مزاری (ره) در تمامی مراحل زندگی سیاسی اش همگان بویژه مردم اش را به احترام به حقوق همدیگر و همینطور تلاش در یک جهت مثبت برای تولید و تکثیر ابزار قدرت و ثروت نیز فرا می‌خواند. او اعلام می‌دارد که تحقق عدالت اجتماعی مستلزم آن است که ابتدا هویت‌های مختلف در جامعه به رسمیت شناخته شود و بعد از آن است که می‌توان به تحقق این مهم دست یافت. شهید مزاری (ره) در این زمینه اعلام می‌دارد که بدنبال عدالت به معنای برتری طلبی قومی و گروهی و همین طور تصاحب حقوق حقه دیگران و تجاوز به حقوق و منافع گروه‌های قومی نبوده بلکه به همه گروه‌های قومی در افغانستان احترام می‌گذارد و هویت و حقوق شان بصورت عادلانه به رسمیت می‌شناسد. « کلیه ملیتهای مسلمان این سرزمین [اعم از پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، قزلباش و ...] هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آنها در ساختار قدرت حکومت آینده کشور ساماندهی شود. » (همان، ۱۰۱)

براساس نظریه عرف گرایی، نهادها، سنت‌ها و نظام‌های حقوقی جوامع معیار تشخیص عدالت توزیعی هستند و با مراجعه به این امور، می‌توان حقوق افراد را تعیین و پاسخ پرسش‌های مربوط به عدالت توزیعی را پیدا کرد. والتزر یکی از متفکران قرن بیستم بر این باور است که در جامعه قلمروهای متفاوتی وجود دارند و این قلمروها را توافق عمومی، فرهنگ عمومی یا به تعبیر دقیق‌تر، فهم مشترک از آنچه او «خیرات اجتماعی» می‌نامد، تعیین می‌کند. شاید بسیاری‌ها در افغانستان چنین می‌اندیشند که ساختارهای گذشته کاملاً اکنون تبدیل به یک عرف و امر پذیرفته شده‌ای تبدیل شده است بنا براین اقوام مختلف حق ندارند این سنت‌ها و ساختارها

را بشکند و شالوده نظام کهنه را از هم بپاشد. شهید مزاری (ره) دقیقاً برخلاف این نظر برای تحقق توزیع عادلانه قدرت در ساختار سیاسی کشور ساختار شکنی را پیشنهاد می‌کند و برگزاری انتخابات عادلانه و تناسبی اقوام در افغانستان را مطرح می‌کند. او در انتخابات عادلانه دو شرط اساسی و بسیار کلیدی را مطرح می‌کند یکی مشارکت تناسبی اقوام و دیگری تغییر ساختار اداری کشور.

شهید مزاری (ره) در یکی از مصاحبه‌هایش دیدگاهش را در این مورد چنین طرح می‌کند: «ما حقوق همه مردم افغانستان را طبق نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه‌های جهاد می‌خواهیم... هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهم باشند.» (همان، ۲۵-۶) در گذشته‌ها ساختار قدرت عمدتاً بصورت تک ساحتی قبیله‌ی و بعضاً خاندانی بوده است به همین دلیل بسیار از قبایل و اقوام گوناگون در افغانستان مورد ستم‌ها و ظلم‌های فراوان قرار گرفته است. بدیهی است که با وجود چنین ساختار و ترکیب قدرت وضعیت گذشته تداوم خواهد یافت از اینجا است که شهید مزاری برای عبور از حاکمیت‌های خاندانی و قبیله‌ی مشارکت متناسب همه اقوام و اقشار جامعه افغانی در ساختار قدرت را طرح می‌کند. «یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از ۱۴ سال جنگ به آن نیاز مبرم دارند صلح و آرامش است و راه ایجاد صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوتها است.» (همان، ۷۴).

یکی از راهکارهای که شهید مزاری (ره) در توزیع عادلانه منابع قدرت و سهم‌گیری فعالانه همه اقوام در ساختار قدرت پیشنهاد می‌کند طرح نظام سیاسی و اداری فدرال است. او تأکید می‌دارد که تنها با این نظام است که اقوام می‌توانند به حقوق سیاسی شان دست رسی داشته باشند در غیر آن نظام‌های متمرکز با توجه به سابقه سیاه گذشته می‌تواند بعد از این نیز تکرار شود که اکنون در ساختار فعلی سیاسی کشور اقوام حضور بسیار کم رنگ دارد و برخی گروه‌های قومی خاص بیشترین منابع و ابزار قدرت را بدست گرفته‌اند که تداوم این وضعیت می‌تواند کشور را به سمت بحران‌های تازه سوق دهد. از همین رو می‌توان گفت ایده شهید مزاری (ره) در مورد ساختار نظام سیاسی و دولت هم اکنون نیز کاملاً قابل دفاع و راهگشا است. او می‌گوید: «ما سیستم فدرالی را که در آن حقوق همه مردم افغانستان رعایت شده و سیستم انحصاری قدرت را در هم می‌شکند مناسب‌ترین ساختار سیاسی برای آینده سیاسی افغانستان می‌دانیم» (همان، ۱۱۳) از دیدگاه شهید مزاری سیستم فدرالی تنها راه حفظ تمامیت ارضی، وحدت ملی و اقناع افکار عمومی است (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۳۹) طرح فدرالی بر مبنای بافت جمعیت قومی کشور که قلمرو سکونت چهار گروه قومی عمده را تبارز می‌داد تنظیم گردیده بود او این سیستم را به دلیل اعطای حق خودمختاری نسبی به اقوام تشکیل دهنده ایالات دولت فدرالی، مناسب‌ترین می‌دانست و می‌اندیشید که اعطای حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ملیت‌ها، مردم را

در جهت احیای هویت و تقویت پلورالیسم فرهنگی و حقوقی که شهید مزاری بر آنها پافشاری می‌ورزد بهتر تضمین نماید. از این جهت فدرالیسم مناسب ترین ساختار در جامعه چند قومی افغانستان می تواند باشد.

۲-۷. عدالت در حوزه فرهنگ و حقوق شهروندی

ممکن است گاهی چنین استنباط شود که عدالت در اندیشه شهید مزاری بیشتر ناظر بر بحث عدالت در حوزه سیاست می‌چرخیده است حال آنکه هرگز اینگونه نیست او عدالت را در یک چارچوب و بستر خیلی فراگیر و گسترده مد نظر داشت حوزه‌ی که تمام ابعاد حیات اجتماعی انسانی را در برمی‌گیرد. در واقع شهید مزاری (ره) علاوه بر بحث مشارکت سیاسی عادلانه اقوام عدالت اجتماعی را در حوزه حقوق شهروندی نیز همواره تاکید می‌کردند و به بر خورداری برابر و غیر تبعیض آمیز شهروندان از حقوق شهروندی تاکید می‌کردند. شهید مزاری (ره) یکی از حوزه‌های را که همواره در بحث عدالت توجه داشت عدالت فرهنگی است. او برسمیت شناخته شدن مذهب جعفری و حقوق مذهبی و دینی مذاهب در افغانستان و همینطور آزادی پیروان آن مذهب در برگزاری مراسم های مذهبی را در کنار مذهب حنفی خواستار بود. شهید مزاری (ره) آشکارا از فراهم شدن بستر مناسب برای تحقق عدالت در این زمینه سخن می‌گوید و به جامعه زن افغانی حق انتخاب و انتخاب شدن را برسمیت می‌شناسد. «ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و..... برای تعیین سر نوشت سیاسی شان هستیم این عادلانه نیست که مردان حق دارند که در انتخابات شرکت داشته باشند ولی زنان از این حق مسلم انسانی اسلامی شان محروم باشند همه حق دارند که در انتخابات شرکت نمایند.» (فریاد عدالت، ۳۲)

۳-۷. عدالت در توزیع منابع ثروت

یکی از مسائل مهم در مسیر تحقق عدالت اجتماعی بحث ثروت و منابع ملی است که نباید در اختیار قشر یا گروه خاص قومی یا مذهبی و زبانی قرار بگیرد و باید راهکارهای سنجیده شود که توزیع منابع به صورت عادلانه میان همه شهروندان انجام پذیرد. از عواملی که در گذشته و اکنون باعث عدم توزیع عادلانه منابع ثروت ملی در افغانستان بوده و هست نبود یک ساختار مناسب دولت و نظام سیاسی در حوزه سیاست و همینطور نوع تقسیمات ناعادلانه اداری بجا مانده از دوره‌های گذشته است. شهید مزاری (ره) با طرح نظام فدرال در افغانستان عملاً راهکار مناسبی برای برون رفت از پیچیدگی‌های بحران افغانستان پیشنهاد می‌کند. او در بخش عدالت اداری نیز خواهان تعدیل تقسیمات اداری با توجه به تناسب جمعیتی و قومی مناطق بود که در نهایت توزیع عادلانه منابع نیز از این طریق ممکن می‌گردد. به باور شهید مزاری (ره) در سیستم فدرالی حقوق ملیت‌ها بهتر تأمین خواهد شد و با توزیع عادلانه منابع ثروت و وحدت ملی نیز به صورت اصولی تحقق خواهد یافت (همان، ۶۹).

از نظریه‌های گوناگونی که در باب توزیع منابع ثروت و قدرت وجود دارد یکی نظریه شرائط منصفانه است که طیف وسیعی از دیدگاه‌های مانند وظیفه‌گرایی، استحقاق، مساوات طلبی و بی طرفی را شامل می‌شود. بصورت بسیار فشرده می‌توان وظیفه‌گرایی کانت و وظیفه‌گرایی رالز را در این زمینه نام برد. کانت «عدالت» را به مثابه‌ی وضعیت آزادی می‌داند. او معتقد است انسان وظیفه دارد بر اساس قانون «فقط براساس قانونی عمل کن که براساس آن تو در آن زمان بخواهی که این قانون لزوماً قانون عام برای همه باشد»، که «قانون عمومی عدالت» نام دارد، عمل کند. «مساوات طلبی» یکی از دیدگاه‌های رایج در بحث عدالت اجتماعی یا عدالت توزیعی است. براساس این دیدگاه، نظریه استحقاق که در اصل از آن روبرت نوزیک آزادی خواه است و اکنون همه‌ی آزادی‌خواهان آن را قبول دارند، یکی از نظریات پرتفردار در باب «عدالت توزیعی» به شمار می‌رود. این نظریه از سه بخش تشکیل شده است: الف) اگر انسان چیزی را براساس اصل مالکیت عادلانه در اختیار گیرد، مستحق آن به شمار می‌آید. ب) اگر انسان چیزی را براساس اصل داد و ستد عادلانه در اختیار گیرد، مستحق آن به حساب می‌آید. ج) هیچ کس جز از طریق اعمال بندهای (الف) و (ب) مالک چیزی تلقی نمی‌گردد. می‌توان از ارسطو به عنوان طرفدار نظریه‌ی «عدالت به مثابه‌ی بی‌طرفی» یاد کرد. گرچه ارسطو بحث بی طرفی را مطرح نکرده، ولی این نظریه از کلمات او در اخلاق نیکوماخوس قابل اصطیاد است. از منظر ارسطو، عدالت یعنی: با گزینه‌های مساوی، مساوی برخورد کردن و با گزینه‌های نامساوی، نامساوی برخورد کردن. آدمی در صورتی می‌تواند - فی المثل - با گزینه‌های مساوی، به طور مساوی برخورد کند که سیاست بی طرفی را حفظ نماید و با حفظ بی طرفی، به قانون مراجعه کند. در این صورت است که عدالت رعایت شده است.

در میان این دیدگاه‌ها آنچه که مناسب حال جامعه ما و نزدیک تر به دیدگاه‌های شهیدمزاری به نظر می‌رسد دیدگاه استحقاق باشد. شهید مزاری (ره) نه در توزیع منابع قدرت و نه ثروت بدنبال مساوات نیست او معتقد است همه اقوام و بخش‌های جامعه افغانی تا آن اندازه که استحقاق و سزاواری دریافت را دارند منابع در اختیار شان قرار گیرد. این مسئله از تمامی سخنرانی‌ها و پیام‌های او کاملاً قابل استنباط است.

۸. مزاری و مؤلفه‌های پرهیزی و الزامی عدالت

۸-۱. عدالت برای همه

شهید مزاری (ره) عدالت را برای همگان می‌خواهد و از عدالت اجتماعی یک برداشت فرا قومی و فرا جناحی، سازگار با واقعیت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه داشته. او مبارزه با استبداد و خودکامگی را یک رسالت و وظیفه همگانی می‌داند و مراحل مبارزات او علیه استبداد و ظلم تنها به افغانستان نیز محدود نمی‌شود. البته او تایید کننده‌ی به روش‌های انقلاب و مبارزه سخت معتقد است تا آنجا که پیروزی مجاهدین

قطعی می شود و بعد از آن او راهکار های دیگری را در تحقق عدالت برای همه و شیوه های تازه را پیشنهاد می کند. (احیای هویت، ۱۷۱).

۲-۸. تحقق عدالت در یک بستر آرام و دمکراتیک

شهید مزاری (ره) تحقق این مهم را تنها در یک بستر آرام، منطقی و روند دمکراتیک می خواهد نه جنگ و خشونت و توسل به زور. او در تمامی سخنرانی هایش از جنگ های تحمیلی بر حزب وحدت و هزاره ها سخن گفته و بر گذاری انتخابات عادلانه در یک فضای دمکراتیک را راه حل پایان بحران جنگ می دانست. «ما تنها راه حل مساله افغانستان را در انتخابات می دانیم..... ما معتدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند. ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر، جوان و..... برای تعیین سر نوشت سیاسی شان هستیم.» (فریاد عدالت، ۳۲) نکته دیگر اینکه مزاری تحقق عدالت را در یک بستر اسلامی و شرعی می خواهد یعنی یک نوع مردم سالاری دینی: «باید همه ملیت های کشور در حکومت اسلامی آینده بر طبق نفوس شان سهم باشند در غیر این صورت حکومت آینده اسلامی نخواهد بود.» (همان، ۱۲۰) او خواهان مشارکت همه ملیت ها در یک بستر اسلامی و دمکراتیک در تعیین سرنوشت افغانستان است. (همان)

مزاری در تحقق بخشیدن عدالت پس از پیروزی جهاد مردم افغانستان شیوه های معتدل و دموکراتیک را برای تحقق یک نظام سیاسی عادلانه در کشور پیشنهاد می کند. او تحقق عدالت را در یک بستر اجتماعی سیاسی صلح آمیز، کثرت گرا و مردم سالارمکن می داند. در اندیشه سیاسی شهید مزاری (ره) عدالت بنیادی ترین و اصلی ترین دغدغه فکری و عملی اوست اما هیچ گاهی او این مهم را نه تنها در حذف و نفی دیگران نمی خواهد بلکه همانگونه که اشاره شد در یک چارچوب دمکراتیک فراگیر و همه پذیر تحقق آنرا در خواست می کند او در یکی از صحبت هایش می گوید: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است ما می خواهیم ستم های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه ای بوجود آید که در آن از تبعیض، برتری گری، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ زبان برادرانه و برابر زندگی کنند.» (همان، ۶۸)

۳-۸. عبور از سیستم های سیاسی کهنه

تاکید های فراوان شهید مزاری (ره) بر محور عدالت در تشکیل نظام سیاسی در افغانستان دقیقاً ناظر بر برخی دیدگاه های مطرح در میان برخی حلقات مجاهدین که بدنبال احیای سلطنت در افغانستان بودند نیز هست. سلطنت در افغانستان با عناصر قومی مذهبی و تباری گره خورده و عنصر عدالت در آن به شدت کم رنگ شده بود اما این وضعیت در دوران تشکیل دولت های موقت مجاهدین نیز ادامه یافت زیرا دولت انتقالی

و موقت مجاهدین در پیشاور و کابل بر مبنای اقتدار عمدتاً تک ملیتی ملیت پشتون و یا تاجیک که تنها بخشی از جمعیت کشور را تشکیل می‌داد بوجود آمده بودند. بنابراین در دیدگاه شهید مزاری (ره) نظام‌های سلطنتی یا شبیه آن نمی‌تواند به تحقق عدالت اجتماعی در افغانستان کمک نماید بلکه باید با عبور از ساختارهای کهنه به سمت شکل‌دهی یک نظام مبتنی بر ارزش‌های جدید منتها در چارچوب‌های اسلامی و عدالت محور حرکت کرد.

۴-۸. مشارکت سیاسی مبتنی بر عدالت و لیاقت

طرح مشارکت تناسبی اقوام در قدرت به این معنا نیست که پست‌ها و مقامات دولتی بر مبنای شخصی و موروثی میان اقوام تقسیم شود مثل ساختار قدرت در لبنان که ریاست جمهوری از مارونی‌ها، نخست‌وزیری از اهل سنت و ریاست مجلس از شیعیان است. بلکه باید با توجه و لحاظ لیاقت‌ها و شایستگی‌های افراد از گروه‌های مختلف قومی در بدنه قدرت سهیم شوند و معیار شرکت دادن اقوام به میزان نفوس شان در قدرت است و اینکه قدرت و مقام شخصی برای همیشه به آنان داده شود، مدنظر نیست این ایده بسیار جالب و ارزشمندی است که از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های شهید مزاری (ره) در مقاطع مختلف بدست می‌آید. البته گفتمان عدالت خواهی شهید مزاری (ره) تنها به مسائل سیاسی و تقسیم قدرت سیاسی محدود نمی‌شود او بدنبال تحقق عدالت اجتماعی در تمام زمینهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی بود.

۵-۸. شریعت عقلانی و عدالت اسلامی

بحث عدالت در اسلام در دیدگاه‌های اشاعره (شرع محور) و معتزله (مصلحت و عدالت محور) متفاوت است. اما به نظر می‌رسد اشاعره خداوند و برداشت خود را به طور خودسرانه و بدون دلیل، محور همه‌ی امور نمی‌دانند، بلکه دلایلی برای اثبات آن اقامه می‌کنند. این خود حاکی از یک پس منظر عقلانی در این نظریه است و در واقع اشاعره بنیاد تفکر و باورشان بر مدار خرد می‌چرخد. در دیدگاه مقابل این نظر دیدگاه معتزله است که بعدها با تلاش‌های فیلسوفان مسلمان کامل ترشد و آن این است که عقل آدمی بر اساس مصالح و مفاسدی که توان تشخیص و درک آنرا دارد می‌تواند معیارهای برای عدالت معرفی نماید. احکام الهی نیز تابع مصالح است نه بی‌هیچ مصلحت و توجیه یا دلیل خرد پذیر. در قرائت طالبانی از شریعت و عدالت هرآنچه راکه یک ملا یا مولوی عدالت بداند عدالت است و غیر آن ظلم و به همین دلیل کشتار انسان‌های بی‌گناه نیز چون براساس قرائت آنان از دین و متون شرعی رواست و نباید بر آن خرده گرفته شود بلکه باید اجازه داد که روزانه ده‌ها کودک و زن و مرد بی‌گناه در انتحارهای آنان کشته شود و این بر اساس قرائت آنان از اسلام عین عدالت است.

اما به باور شهید مزاری (ره) عدالت می‌تواند شریعت را از ابزار گونگی در دست حاکمیت‌های استبدادی

خارج و به ابزار مدافع منافع و حقوق مدنی شهروندان تبدیل می‌کند. بنابر این هر ایده دینی می‌باید از عدالت رنگ پذیرد. اگر شریعت از مسیر عدالت نگذرد و چهره غیرعادلانه و یا ضد عدالت بخود بگیرد مردم نه تنها مسئولیتی در برابر چنین شریعتی ندارد بلکه حق مقابله با آن را نیز بدست خواهد آورد. زیرا در این صورت شریعت با تاثیر پذیری ارزشها و افکار دیگر ماهیت مردمی و الهی خود را از دست خواهد داد و راه را برای شریعت گریزی و یا حتی شریعت ستیزی مردم نیز هموار خواهد کرد. (پایگاه اینترنتی بابه مزاری) در واقع شهید مزاری (ره) این را نمی پذیرد که هر کسی یا گروهی که هرم قدرت را در اختیار گرفت مظهر عدالت و حقانیت است و دیگران باید همه از او وهر آنچه او خواست اطاعت کند. چنانچه در گذشته چنین بوده و اقوام در افغانستان به جرم تمرد از مجری به اصطلاح عدالت و حکم الهی از دم تیغ گذرانده شده و قتل عام می شدند. طرح ایجاد دولت چند قومی مزاری در یک ساختار فدرال که همه در آن سهم مبتنی بر عدالت و ارزشهای اسلامی داشته باشد به همین دلیل است. او آشکارا اعلام می دارد که: «ما معتقد یم حکومت آینده نباید روی مذهب (قرائت ویا مذهب خاص) و نژاد بوجود بیاید. در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین المللی [عقلانی] است معتبر می دانیم» (فریاد عدالت، ۲۴۱) در افغانستان ملیت ها و نژادهایی وجود دارد که هیچ کدام دارای اکثریت نمی باشند ولی در مجموع چهار تا قوم عمدۀ وجود دارد هزاره، پشتون، تاجیک و ازبک که ما نیز به عنوان یکی از اقوام عمدۀ کشور روی تعداد نفوس باید در دولت آینده و تصمیم گیری ها نقش داشته باشیم. (احیای هویت، ۳۹)

منابع:

۱. بنیاد رهبر شهید بابه مزاری، منشور برادری، ۱۳۷۹ش.
۲. جمیل صلیبا، فرهنگ علوم اسلامی، ترجمه منوچهر صانعی. نشر موسسه حکمت، چ دوم، ۱۳۸۱ش.
۳. سایت اینترنتی، حزب وحدت مردم افغانستان: www.wahdat.af
۴. سایت اینترنتی، بابه مزاری.
۵. طباطبایی، سید محمدحسین، میزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ج ۱۳۶۳، ۱۳۶۳ش.
۶. کاتب، علامه فیض محمد، نژاد نامه افغان، مقدمه و تعلیقه حاج کاظم یزدانی، به سعی و اهتمام عزیزالله رحیمی، ناشر مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان، چ اول، ۱۳۷۲ش.
۷. موسوی، سید جمال الدین، عدالت اجتماعی در اسلام، (پایان نامه مجتمع آموزش عالی فقه)، قم، ۱۳۸۶ش.
۸. مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی شهید سجادی، فریاد عدالت، ۱۳۷۳.
۹. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، احیای هویت، قم، انتشارات سراج، ۱۳۷۴.